

Research Article

New Iraq and Continuity of Opposing Intra-National Identities: The Issue of Making National Identity¹

Hemmat Badrabadi¹

*1. PhD. in Political Science, Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran.
hemmatbadrabadi@yahoo.com*

Abstract

The purpose of the present study is to explore the impact of ethnic-religious identities on Iraq's national identity crisis and a solution to overcome that with emphasis on Lucian Pye's view (identity crisis). This research was conducted using descriptive-analytical method and the results showed that the political culture prevailing in Iraq including inhomogeneous context, militarism, tribalism, religious-ethnic intra-national identity and so on have deteriorated national identity crisis, and despite legal mechanisms such as Federalism, ... in the new era, reaching a national identity has come to a crisis. In order to overcome the national identity crisis, it seems necessary to pay attention to an indigenous model compatible with Iraqi community that can bring unification between all groups based on creating a unifying and yet pluralist model recognizing diversity and co-existing ethnic groups.

Keywords: Iraq, National Identity, Ethnic-Religious Identities.

1. **Received:** 2019/08/01; **Accepted:** 2020/06/09

Copyright © the authors

عراق جدید و تداوم هویت‌های فراملی متعارض؛ مساله ساخت هویت ملی^۱

همت بدرآبادی^۱

۱. دکتری علوم سیاسی، عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم ایران. hemmatbadrabadi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی تاثیر هویت‌های قومی - مذهبی بر ایجاد بحران در هویت ملی عراق و راهکار برون‌رفت از آن با تاکید بر دیدگاه لوسین پای (بحران هویت) بود. پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و یافته‌ها نشان داد فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه عراق از جمله بافت ناهمگن، نظامی‌گری، طایفه‌گرایی، هویت فراملی قومی-مذهبی و غیره بحران هویت ملی را افزوده و علی‌رغم مکانیزم‌های قانونی (فدرالیسم و...) در دوره جدید، رسیدن به هویت ملی را به بحران تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد لازمه فایق آمدن بر بحران هویت ملی توجه به الگویی بومی مطابق با زیست بوم عراق و جمع‌آورنده همه گروه‌ها براساس ساخت مدلی وحدت‌گرا در عین کثرت‌گرا است که تکثر و چندگانگی را به رسمیت بشناسد.

واژه‌های کلیدی: عراق، هویت ملی، هویت‌های قومی - مذهبی.

۱. مقدمه

یکی از نشانه‌های بارز کندی یا تأخیر روند ملت‌سازی در بسیاری از جوامع، ضعف آنها در دستیابی و حل مسایل مربوط به هویت ملی است. در واقع بدون وجود یک جمع یکپارچه و منسجم که به ارزش‌ها و نمادهای مشترکی وفادار بوده و به منافع مشترکی می‌اندیشند نمی‌توان صحبت از هویت ملی نمود. هویت ملی از طریق کارویژه‌های ایجاد انسجام و همبستگی آحاد جامعه و همچنین جهت‌دهی و تعیین اهداف و مسیر زندگی سیاسی، افراد و گروه‌های پراکنده را به سوی هدف مشترک سوق می‌دهد. به طور کلی در درون جامعه افراد و گروه‌ها آگاهانه یا غیرآگاهانه در محیط اجتماعی که هستند ترجیحاتی را اتخاذ می‌کنند که این ترجیحات هویت‌ها را در تعارض با یکدیگر قرار می‌دهد. در پی تعارض این هویت‌ها، بحران هویت شروع می‌شود. چنین وضعیتی در جوامع با تنوع اجتماعی و شکاف‌های متعدد ظهور و بروز بیشتری دارد و گروه‌های اجتماعی را مدام درگیر ساخته و منجر به بحران هویت ملی و واگرایی اجتماعی می‌شود. کشور عراق از جمله این کشورها است. این کشور از نظر اجتماعی دارای بافت ناهمگن و متشکل از فرهنگ‌های مختلفی است که در قالب گروه‌های قومی - مذهبی با گرایش‌های متفاوت زیست می‌کنند. چنین بافت ناهمگنی در طول تاریخ این کشور زمینه شکل‌گیری و برجستگی منازعات و همچنین باعث شکل‌گیری و برجستگی هویت‌های فراملی شده که برآیند آن شکل‌گیری بحران در هویت ملی عراق را به دنبال داشته است.

مهمترین پرسش این است که چگونه هویت‌های قومی - مذهبی منجر به بحران در هویت ملی عراق شده است؟ و راهکار برون رفت از آن چیست؟

در پژوهش حاضر تلاش گردید با استفاده از دیدگاه لوسین دبلیو پای^۱ (چگونگی تعارض بین هویت‌های فراملی که منجر به ایجاد بحران در هویت ملی می‌شود)، به این پرسش‌ها پاسخ داده شود. بر این اساس تعارض میان هویت‌های فراملی و چگونگی تاثیر آنها بر بحران هویت ملی و راهکارهای حل آن در جامعه عراق بررسی گردید.

۲. مفاهیم و ادبیات نظری تحقیق

هویت واژه‌ای در پاسخ به چگونگی سؤال «من کیستم؟» است. پاسخ به این پرسش برای درک فرد از خود به عنوان موجودی مشخص و مجزا کاربرد دارد (احمدی، ۱۳۸۸: ص ۴۰) که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود. بر این اساس هویت وجه اختصاصی هر فرد یا گروه و به تعبیری وجه اختصاصی‌ای است که در من بوده و در هیچ انسان دیگری نیست (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ص ۲). سرزمین، تاریخ، زبان، ادبیات، دین، ساختار سیاسی، فرهنگ و هنر مشترک از جمله عناصر تشکیل دهنده هویت به شمار می‌آیند (آقابخشی، ۱۳۷۹: ص ۷۶۵). هویت نه فقط دربردارنده بُعد ایجابی، بلکه بر بُعد سلبی آن نیز دلالت می‌کند، یعنی هویت هم تعیین می‌کند که فرد یا گروه به چه چیزی، چه کسی، چه زمانی و چه مکانی تعلق دارد و هم نشان می‌دهد که به کدام یک از آن‌ها دلبستگی ندارد. بنابراین، هویت مشخص می‌کند که «من» خود را و دیگران را چگونه می‌بینم (روحانی، ۱۳۹۰: ص ۱۲).

هویت درجات و انواع گوناگون دارد و به تناسب پدیده‌هایی که انسان از طریق آن خود را می‌شناسد و به دیگران می‌شناساند، می‌توان هویت داشت، مانند هویت مذهبی، قومی، جنسیتی، نژادی و جهانی. در یک دولت ملی که متشکل از ملت است، اصلی‌ترین و غالب‌ترین مرجع هویت، هویت ملی بوده و مشتمل بر همه هویت‌های دیگر است (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ص ۳۰۰). بنابراین، عالی‌ترین و بنیادی‌ترین سطح هویتی برای هر فرد بشر، هویت ملی است. به لحاظ تاریخی این مفهوم با پیدایش دولت‌های مدرن شکل گرفت و به رابطه‌ی میان شخص و یک واحد کلان سرزمینی اشاره دارد. هویت ملی با گسترش ناسیونالیسم و آغاز منازعات سیاسی و اقتصادی بعد از انقلاب صنعتی بر سر رقابت‌های امپریالیستی احساسات تعلق به سرزمین و دولت خاص افزایش یافت و در ادامه با تثبیت نظام دولت - ملت استحکام بیشتری یافت. از این دوران به بعد بود که این مفهوم و احساس تعلق براساس دو مولفه شناخته می‌شود:

(۱) وجود یک سرزمین شناخته شده،

(۲) دولت یا نظامی سیاسی که رهبری این واحد سرزمینی را بر عهده دارد.

مادامی که این دو عنصر در جامعه‌ای وجود داشته باشند و به نوعی میان خود و دیگری

مرزبندی کند، هویت ملی شکل می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۸: ص ۶۴).

هویت ملی صرفاً جنبه طبیعی ندارد و امری مصنوعی است که در گذر زمان براساس سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، ساختار سیاسی و عوامل محیطی و جغرافیایی معنا پیدا می‌کند. فرد در این فرایند، هویت ملی را با تمام ابعادش درونی می‌کند و آن را جزئی از شخصیت خویش قرار می‌دهد و از طریق درونی کردن آن، به تشابهات خود با هموطنانش پی برده و نوعی دلبستگی و تعهد به آن‌ها و جامعه در خود احساس می‌کند. همچنین به تفاوت‌های خود در مقابل جوامع دیگر آگاه می‌شود و این آگاهی است که پیوند او با جامعه‌ی خود و غیریت با دیگری را استحکام می‌بخشد.

در دوران کنونی ساخت هویت ملی از شروط اصلی تحقق توسعه سیاسی دانسته شده است. لوسین پای تحقق توسعه سیاسی در هر جامعه‌ای را منوط به عبور از بحران‌هایی همچون هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، ادغام و توزیع می‌داند. او اولین و اساسی‌ترین آن بحران‌ها را بحران در هویت می‌داند: «از آنجا که برای ایجاد ملت در وهله اول حل بحران هویت امری بسیار حیاتی است، از این رو بحران هویت معمولاً بحرانی است که از حیث توالی بحران‌های توسعه قبل از همه آنها روی می‌دهد» (پای، ۱۳۸۰: ص ۱۳۴). پای معتقد است که در فرایند توسعه سیاسی، بحران هویت وقتی رخ می‌دهد که یک جامعه دریابد که آنچه را که تاکنون به طور دربست و بی‌چون و چرا به عنوان تعاریف فیزیکی و روانشناسانه «خود جمعی» اش پذیرفته است، تحت شرایط تاریخی جدید دیگر قابل پذیرش نیست. برای اینکه نظام سیاسی براساس تغییر در قلمرو، شدت، اشکال ساختاری یا رویه‌ای خود به سطحی جدید از عملکرد دست یابد، ضروری است که مشارکت‌کنندگان در نظام از نو تعریف کنند، کی هستند؟ و چگونه با دیگر نظام‌های سیاسی یا اجتماعی تفاوت دارند؟ (همان: ص ۱۷۰). بنابراین، بحران هویت به این ضرورت برمی‌گردد که باید بین مردم احساس عمیق هویت ملی تحریک و در نتیجه در هر فرد احساسی پایدار از تعلق به یک جماعت گرد آمده در یک سرزمین محدود را به وجود آورد. اما در دولت‌های جدید این ضرورت با وفاداری‌های محلی و پیوندهای سنتی که موجب تعلق خاطر به مجموعه‌های نژادی، قبیله‌ای، طایفه و غیره است، برخورد پیدا می‌کند (بدیع، ۱۳۸۷: ص ۷۰) که منجر به شروع دوره‌ای است که از آن به بحران در هویت ملی نام برده می‌شود.

از نظر لوسین پای بحران هویت در فرایند توسعه به چهار شکل بروز می‌کند:

(۱) احساسات مربوط به سرزمین و رابطه فضای جغرافیایی با احساسات ناسیونالیستی،

۲) ساختار اجتماعی به ویژه تقسیمات طبقاتی چنان گسترش یابد که مانع از وحدت ملی گردد،
 ۳) تعارض بین هویت‌های قومی با دیگر هویت‌های فروملی و تعهد به یک هویت ملی مشترک،
 ۴) در اثر تغییرات اجتماعی سریع ایجاد می‌شود (پای، ۱۳۸۰: ص ۱۷۱). از میان چهار نوع بحران هویتی که لوسین پای بدان اشاره می‌کند، با توجه به مساله تحقیق در این پژوهش، نوع سوم بحران در هویت وقتی ایجاد می‌شود که دولت به دلیل آنکه عناصر مهم جمعیت یک کشور به گروه‌بندی‌های فروملی التزام بیشتری دارند، نمی‌تواند به عنوان یک واحد ملی کاملاً کارآمد ایفای نقش نماید (همان: ص ۱۷۶). لذا، تعارض میان وفاداری‌های قومی و تعهدات ملی را تشدید کرده و مشکلاتی را برای وحدت و یکپارچگی جامعه پدید می‌آورد و در نتیجه گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی از هم می‌پاشند و منجر به بیگانگی انسان از خود و انسان از انسان شده و افراد به صورت عناصر هویت باخته که نقش‌ها و اقتدار خویش را از دست داده در می‌آیند (قوم، ۱۳۷۱: ص ۱۳۱). در چنین وضعیتی در نظام سیاسی، مردم به جای وفاداری به دولت ملی و احساس تعلق به مجموعه‌ای یکپارچه به نام ملت در دایره تعلقات قومی، نژادی و محلی قرار می‌گیرند (آقابخشی، ۱۳۷۹: ص ۳۰۵) و مهمترین کارویژی دولت ملت یعنی همبستگی ملی به طور رضایت بخشی اجرا نخواهد شد.

بحران در هویت ملی و تعارض میان هویت‌های فروملی مخصوص کشورهایی است که گروه‌های مختلف کشور التزام به حکومت ندارند و براساس آداب و سنن خود رفتار می‌نمایند. در چنین شرایطی شکاف دولت - ملت عیان می‌شود، چرا که گروه‌های قومی، مذهبی، نژادی و... بیش از آنکه خود را تابع حکومت مرکزی بدانند، تابع قواعد قومی، نژادی، زبانی و مذهبی منطقه‌ای خود می‌پندارند. در واقع در این شرایط، دولت با ملت رابطه متقابل ندارد و ملت عامل و دست مایه ساخت دولت نیست و دولت نیز خود را برگرفته از ملت تحت امر خود نمی‌داند. مهمترین چالش پیش روی جامعه عراق با سقوط رژیم بعث شکل‌گیری هویت‌های فروملی از نوع قومی - مذهبی است که منجر به تعارض هویت ملی شده است.

پژوهش حاضر با تکیه بر تعارض میان هویت‌های فروملی منبعث شده از دیدگاه لوسین پای که نتیجه آن شکل‌گیری بحران هویت ملی است و با تمرکز بر جامعه عراق جدید به بررسی ابعاد مساله هویت ملی و راهکارهای حل آن می‌پردازد.

مهمترین وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین این است که به مساله بودگی بحران هویت ملی با تکیه بر هویت قومی- مذهبی به عنوان عاملی مستقل و تاثیرگذار بر کنش‌های سیاسی در ادوار گذشته عراق و علی‌رغم ایجاد مکانیزم‌های سیاسی به معماشدگی آن در دوره جدید پرداخته شد، تا با تبیینی جدید براساس زیست بوم عراق بتوان به ارائه مدل و راهکارهای عملی برای حل بحران هویت دست یافت.

۳. مساله هویت ملی در عراق

هویت ملی نمود بارز انسجام یک جمعیت هم‌فرهنگ در قالب ملت است، زیرا در واقع بدون وجود یک جمع یکپارچه و منسجم که به ارزش‌ها و نمادهای مشترکی وفادار بوده و به منافع مشترکی می‌اندیشند، نمی‌توان صحبت از هویت ملی کرد (بشیریه، ۱۳۸۲: ص ۵۶). در خصوص تبیین هویت ملی در جامعه عراق می‌توان گفت، عراق کشوری است که بر پایه چند گروه قومی با هویت‌های ناهمگن شکل گرفته به لحاظ بافت جمعیتی جامعه عراق عمدتاً بافتی قبیله‌ای و قومی داشته و قومیت نقش عمده‌ای در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم آن ایفا می‌کند. به لحاظ قومی و نژادی ۸۰ - ۷۵ درصد عرب و ۲۰ - ۱۵ درصد کرد هستند و بقیه جمعیت عراق را که حدود ۵ درصد می‌شود ترکمن‌ها، آشوری‌ها و سایر اقوام تشکیل می‌دهند. از لحاظ مذهبی، جمعیت عراق ۹۷ درصد مسلمان هستند که از این میزان ۶۵ - ۶۰ درصد را شیعه و ۳۷ - ۳۲ درصد را اهل تسنن تشکیل می‌دهند و سایر مذاهب از جمله مسیحی‌ها و یهودیان و... نیز ۳ درصد جمعیت عراق را دربرگرفته‌اند. از نظر زبانی جمعیت عراق اکثراً عرب زبان هستند. زبان دوم کردی است و علاوه بر آن ترکی و فارسی نیز در بین اقلیت‌های ساکن این کشور رواج دارد (جعفری، ۱۳۸۴: ص ۲۵۶). چنین بافتار و ترکیب جمعیتی بر تکوین و تداوم ساختارهای کشور نیز تأثیر شگرفی داشته است به نحوی که مردم عراق عمدتاً خود را یا زیرمجموعه قومی یعنی اعراب، کردها، ترک‌ها، ارمنی و آشوری و یا زیرمجموعه فرقه‌ای یعنی سنی- شیعی می‌دانند. چنین وضعیتی بافتار جامعه عراق را ناهمگن و این کشور را در زمره کشورهای چند فرهنگی قرار داده است. چنین تنوعی از نظر تاریخی هسته‌ی اصلی تشکیل ساختار اجتماعی در عراق بوده و به منزله‌ی چارچوبی گسترده است که گروه‌های مختلف اجتماعی را در برمی‌گیرد (الرهیمی، ۱۳۹۲:

ص ۶۷). لذا، فهم دقیق از جامعه عراق مبتنی بر فهم از چنین وضعیتی است. تنوع چنین بافتاری، شکاف‌های متعددی را بوجود آورده که در این بین شکاف مذهبی و قومی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و گروه‌های اجتماعی را مدام درگیر ساخته و منجر به بحران هویت ملی و واگرایی اجتماعی شده است. به لحاظ تاریخی، مفهوم هویت مشترک عراقی که بتوان هویت ملی را بر آن اطلاق کرد، در عراق بوجود نیامده است. به نظر می‌رسد علت عدم شکل‌گیری چنین هویتی را باید در ویژگی‌های درونی این جامعه جستجو کرد که از تنوع قومی، اقلیتی، مذهبی، زبانی، نژادی برخوردار است و هویت‌های متعددی را بوجود آورده و منجر به این شده که این جامعه تاکنون نتواند هویت مشترک ملی را بوجود بیاورد. ریشه اصلی این تنوع هویتی به پس از جنگ جهانی اول و تاسیس عراق کنونی برمی‌گردد. در آن دوره، فرایند تاسیس عراق نه مبتنی بر خواست مردم و به صورت تدریجی، بلکه به صورت تحمیلی و در جهت منافع استعمارگران صورت گرفت و حتی مرزهای این کشور نیز در جهت منافع بلندمدت آنها ترسیم شده بود. بنابراین، هویتی که به عنوان کشور عراق شکل گرفت، به روشنی منطبق بر خواسته‌ها و آرمان‌های آن دولت فاتح بود و انطباقی با آرمان‌های مردمی نداشت که در آن سرزمین زندگی می‌کردند. لذا، سازه عراق براساس هویت ملی شکل نگرفت (الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ص ۴۸۰). از این رو دولت در عراق باید در یک واحد ملی که مرزهایش به طور مصنوعی و توسط بیگانگان ترسیم شده و بر ملتی که از گروه‌های کوچک و بزرگی که از نظر عینی و ذهنی خودمختار و گاه رقیب یکدیگر هستند، بوجود آمد که پیوسته روابطی متشنج با هم داشته‌اند، اعمال کنترل سیاسی کند. بر این اساس، در جامعه عراق وجود یا کمبود علقه‌های مشترک اعم از ذهنی و عینی که بر طبق آن بتوان گروه‌های مختلف جمعیتی را به یکدیگر مرتبط و درهم ادغام کرد، شکل نگرفته است (احمدی، ب ۱۳۸۴: ص ۶۲). فیصل در سال ۱۹۳۳ بعد از یک دهه پادشاهی در عراق نگرانی خود را نسبت به قوام نگرفتن هویت ملی این گونه بیان می‌دارد: «با کمال تأسف می‌گویم که در عراق هنوز عراقی وجود ندارد، بلکه توده‌هایی از انسان‌های فاقد حساسیت نسبت به ارزش‌های ملی گرد هم آمده‌اند که هیچ آرمان میهن پرستانه‌ای ندارند، بلکه خود را منتسب به سنت‌های مذهبی و هویت‌های قومی می‌کنند که هیچ‌گونه پیوند مشترک ملی را ایجاد نمی‌کند. در نتیجه زمینه را برای بحران خیزی هرج و مرج و آمادگی مداوم و مستمر برای شورش در برابر هر

حکومتی فراهم می‌سازد (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ص ۵۰). این شرایط هویت‌سازی در عراق را در طی زمان با فراز و نشیب‌های بسیار همراه کرده و مساله هویت مشترک را بوجود آورد. در کنار چالش تنوع جغرافیای قومیت، طایفه‌گرایی نیز مزید بر علت شده و چالش دیگری به بحران هویت ملی بخشیده، به نحوی که باعث شده است که فرد وابستگی و سرسپردگی به چند چیز داشته باشد که این امر تشتت هویت را تشدید کرده است. بنابراین، طایفه‌گرایی منجر به این شده که همبستگی‌های اجتماعی گروه‌های مختلف کاملاً براساس روابط خونی و نسبی باشد، به عنوان مثال یک کُرد در گام اول کرد است و بعد عراقی و هویت طایفه و قبیله‌ای آن ارجحیت بر هویت ملی آن دارد و همچنین از نظر یک سنی، سنی بودن از اهمیت بیشتری برخوردار است. این بحران هویت به صورت طبیعی در تمام دویست سال اخیر در عراق وجود داشته و منازعات و درگیری‌های متنوعی را به وجود آورده است (الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ص ۴۸).

چالش طایفه‌گرایی مانع مهم شکل‌گیری یک دولت ملی در عراق بوده و این عامل از ابتدای تاسیس دولت مانع از بوجود آمدن هویت واحد فراگیر شده است. از ابتدای تأسیس عراق تا سال ۲۰۰۳ اهل سنت عراق که حدود ۱۹ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند با رویکرد فرقه‌گرا بر جامعه عراق مسلط بوده‌اند و دولتی را بوجود آوردند که مهمترین منبع هویت‌سازی آن طایفه‌گرایی بوده است و این مبنایی بوده که از زمان تشکیل اولین دولت در عراق ۱۹۲۰ مهمترین منبع هویت‌سازی از سوی حکومت ارائه می‌شد.

بر این اساس، فرقه‌گرایی حکومت یکی از ارکان سیاسی رژیم قومی لحاظ می‌شد و بر طبق این اصل، حق ثابتی برای حکام سنی بوجود می‌آورد که مطابق آن حکومت برای اعراب است نه کردها و برای اهل سنت است نه شیعیان عرب (علوی، ۱۳۹۰: ص ۱۸۴). لذا، در همه این ادوار هویت برتری که از سوی دولت‌ها به عنوان هویت ملی اتخاذ می‌شد، هویت طایفه‌گرا بود و تنها گروه اقلیتی را شامل می‌شد. چنین رویکردی رابطه دولت با شهروندان را به ضعیف‌ترین حد ممکن رساند. علی‌رغم اینکه عراق از نهادهای دموکراتیک از جمله پارلمان و... برخوردار بود، اما فرقه‌گرایی حکومت قومی در عراق منجر به عدم امکان ایجاد یک نظام پارلمانی سالم و بی‌آلایش بود که بتواند قدرت را به اکثریت منتقل کند و حتی نماینده اکثریت جامعه باشد. وضعیت مشارکت سیاسی بگونه‌ای بود که باعث طرد شیعیان و کردها از مشارکت در اداره امور کشور

گردید. دولت مردان طایفه‌گرای سنی براساس چنین هویتی در طول تاریخ عراق ساختار محکمی برای فرقه‌گرایی دولت و طایفه‌ای شدن موسسات نظامی، اداری و قانون‌گذاری ایجاد کردند (همان: ص ۲۳۳). به شکلی که ساختار سیاسی دولت از ابتدای تشکیل عراق تا مقطع سرنگونی صدام جمعاً از ۱۲۴۷ پست وزارت شکل یافته بود که بین ۴۵۴ نفر توزیع گردید و غالباً ترکیب قومی دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و امنیتی شامل قبایل و طایفه‌های سنی مذهب می‌شد که در نمودار ذیل قابل مشاهده است (گلچین و امیری مقدم، ۱۳۹۷: ص ۱۲۶).

جدول ۱- ترکیب مذهبی پست‌های أخذ شده از ابتدای تشکیل عراق تا سقوط صدام

تعداد پست	مذهب	درصد
۸۸۹	سنی	۷۰/۵
۲۹۶	شیعه	۲۴
۱۹	مسیحی	۱/۵
۵	یهودی	۰/۵
۱	صائبی	۰/۵
۱۱	مجهول	۰/۹۵

با توجه به حاکم بودن چنین دیدگاهی، دولت‌ها نیز علاقه‌ای نداشتند روش و مشی جدیدی برای یکپارچه‌سازی این تنوع جمعیتی ابداع و دیدگاه روشنی از وابستگی و هویت ایجاد کنند (سعدی، ۱۳۹۰: ص ۹۲) و غیر از مراکز عمدتاً سنی‌نشین نتوانستند دایره هویت جدید و مورد ادعایشان را به سایر مناطق کشور گسترش دهند و به همین دلیل همواره در مناطق شیعه‌نشین جنوب و کردنشین شمال دولت مرکزی دارای کمترین مشروعیت و در نتیجه مقبولیت بوده و هویت قومی کردی و مذهبی شیعی در میان ساکنان آن پررنگ‌تر از مفهومی به نام هویت عراقی است.

با توجه به مباحثی که مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که از ابتدای تاسیس دولت در عراق تا زمان سقوط صدام مفهوم هویت ملی به‌عنوان مشخصه‌های اصلی دولت - ملت‌سازی در این کشور تکوین نیافته و در سراسر این دوران وجود شکاف‌های قومی و فرقه‌ای متعدد در عراق باعث شکل‌گیری و برجستگی هویت قومی - فرقه‌ای در این کشور شده است. در نتیجه به نظر می‌رسد دشواره هویت ملی از مهمترین ویژگی‌های دولت - ملت‌سازی این دوره در عراق بوده است.

۴. معمای هویت ملی در عراق جدید

اگر در کشوری بحران هویت ملی حل نشود و یا در اثر بروز برخی تحولات، سست و متزلزل شود، احتمال برخورد خرده هویت‌ها با یکدیگر وجود دارد. بر این اساس، هنگامی که گروهی از افراد خواهان دربرگیری و شمولیت یک هویت کلان (ملی) بر هویت قومی و مذهبی‌شان نباشند، بحران هویت ملی ممکن است به بروز تعارضات جدی و جنگ داخلی و حتی تجزیه و متلاشی شدن یک کشور بیانجامد. بنابراین، بحران هویت علت اصلی وقوع بسیاری از تنش‌ها، بی‌ثباتی‌ها، مناقشه‌ها، جنگ‌های داخلی، جنگ‌های قومی، مذهبی و... در جوامع چند فرهنگی می‌باشد. اما وقتی که هویت‌های متعدد در یک چارچوب کلان‌تر همچون یک «ملت» قرار گیرند، هویت «ملی» چتر بزرگی خواهد شد که همه آنها را با همه تفاوت‌هایشان دربرمی‌گیرد. بر این اساس، هویت ملی به معنای نادیده گرفتن هویت‌های دیگر نیست، بلکه به معنای پیوند زدن هویت‌ها به یکدیگر مبتنی بر یک تعریف وسیع‌تر از «خود» و «غیر» می‌باشد. از این‌رو کشورهایایی که در روند دولت-ملت‌سازی با چالش اساسی عدم شکل‌گیری هویت ملی منسجم و یکپارچه روبه‌رو بوده و نتوانستند جامعه چند قومی را حول یک فرهنگ مشترک گرد هم آورند، در ادوار مختلف هزینه این ضعف و ناتوانی را داده‌اند (مودب، ۱۳۹۸).

عراق از ابتدای تاسیس، از دو شکاف قومی - مذهبی رنج می‌برد. شکاف نخست میان کردها و اعراب و شکاف دوم میان شیعه و سنی بوده است. نبود پیشینه‌های مشترک میان این سه گروه، منجر به عدم شکل‌گیری مقوله‌های پیشینی مناسب برای قرار گرفتن در کنار هم و داشتن احساس تعلق و وابستگی میان آنها شده است. ساخت دولت در دهه‌های گذشته، نتوانسته زمینه‌های مشترک هم‌گرایی را گسترش دهد و تنها الزامات جغرافیایی بخش‌های گوناگون عراق را به هم پیوند داده و «زیست مشترکی» وجود نداشته است (غرایق زندگی، ۱۳۸۹: ص ۷۱).

عراق با سقوط رژیم بعث با این عقبه تاریخی و فرهنگی وارد دوره‌ای جدید از دولت‌سازی شد. از همان ابتدا فقدان هویت ملی واحد و منسجم مقوله دولت - ملت‌سازی در این کشور را تحت تأثیر قرار داد. در دوره جدید گروه‌های اجتماعی به دلیل رشد احساس سرسپردگی به اصول طایفه‌ای، موجی از سرکشی از تعصب طایفه‌ای به ویژه نزد شیعیان، سنی‌ها و کردها ایجاد شد. احساس ترس از تکرار گذشته نزد شیعیان و ترس از آینده و مورد تبعیض قرار گرفتن سنی‌ها،

بحران اعتماد بین این دو گروه را عمق داد. از سوی دیگر، کردها نیز به منظور تحقق آرمان دیرینه خود، به دنبال استقلال برآمدند. برآمد این شرایط احساس وابستگی فرقه‌ای را در میان آنان تشدید کرد و وفاداری و وابستگی به میهن را کنار زد. لذا، در میان شیعیان عراق احساس وابستگی فزاینده فروملی و از سوی کردها و اهل سنت احساس فزاینده‌ای از وابستگی فراملی را ایجاد کرد. این مسئله سبب شده جریاناتی سیاسی در عراق تشکیل شوند که از ماهیت و صبغه مذهبی و قومی برخوردارند و به تکه‌تکه شدن دستگاه دولت در خطوط قومی - فرقه‌ای منجر شد. اوضاع عراق نیز با تمرکز فزاینده بر دو موضوع اصلی مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

اول، دین و فرقه و دوم، نژاد (الرواشدی و دیگران، ۲۰۱۲: ص ۳۷). ظهور این جریانات و تلاش آنان برای کسب امتیاز بیشتر از دولت مرکزی یا برخی اقدامات خودسرانه آنان سبب بروز مشکلات بسیاری در فرایند هویت‌سازی در عراق شد. عراق جدید سعی کرد هویت ملی خاص خود را بسازد و در این سیاق از یک‌سو کوشید ریشه‌های تاریخی مربوط به فرهنگ محلی را بیابد و مطرح کند (عظمت تمدن بابلی، سومری و اسلامی مربوط به زمان خلافت عباسیان) و از سوی دیگر ویژگی‌های ذاتی منطقه‌ای و قومی را مطرح می‌کردند (الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ص ۴۸۲). اما بخش‌های وسیعی از گروه‌های اجتماعی با برجسته‌سازی هویت طایفه‌گرایانه زمینه را برای از بین بردن اتحاد ملت فراهم کردند و شرایطی را بوجود آوردند که می‌توان از آن به معمای هویت‌سازی تعبیر کرد.

۵. هویت ملی تحت لوای قانون اساسی جدید

مشکل عمده‌ای که عراق جدید در داخل با آن مواجه بوده و هست، چگونگی تعامل با واحدهای اجتماعی و گروه‌های قومی و فرقه‌ای است. تنوع فرهنگی و اجتماعی در عراق مشکل حفظ انسجام داخلی و تلاش مستمر برای کسب مشروعیت سیاسی برای حاکمان را پدید آورده است. استبداد و در مواردی نیز تلاش برای جعل و الغای هویتی مشترک در ملت متجانس عراق از ابزارهای اصلی برای اعمال حاکمیت به ویژه طی ده‌های اخیر بوده است. بنابراین، ناتوانی دولت‌های عراق در ایجاد یک هویت ملی عراقی به به نحوی که همه عراقی‌ها از هر قوم، قبیله و مذهب را دربرگیرد را می‌توان یکی از مهمترین علل توسل دولت‌های مرکزی عراق به نظامی‌گری

و اتخاذ سیاست سرکوب در داخل برشمرد (احمدی، الف ۱۳۸۴: ص ۶۱). از سال ۲۰۰۳ شیعیان و کردها برای اولین بار این فرصت را یافتند تا با حضور در ساختار جدید قدرت و در حاکمیت سهیم شوند. از این زمان نخبگان حاضر در قدرت سعی بر بازتعریفی از هویت ملی گسترده‌تر و امروزی در این سرزمین کردند (گلچین و امیری مقدم، ۱۳۹۷: ص ۱۸۸). نخبگان جامعه با توجه به تجربه تاریخی موجود در عراق به این مطلب اشراف داشتند که حکومت مرکزی‌ای که آماده شناسایی حقوق گروه‌های اجتماعی عراقی باشد و در پی اعمال سلطه گروه خاصی نباشد، می‌تواند در حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور موفق باشد. لازمه آن مشارکت همه گروه‌های جمعیتی مختلف در فرایندهای سیاسی است. بنابراین، از ابتدای فرایند تدوین قانون اساسی، این نخبگان به دنبال ایجاد مکانیزم‌های قانونی برای احیای هویت ملی عراقی و احترام به تنوعات قومی و مذهبی بوده‌اند. چنین نگاهی در مواد مختلف قانون اساسی به آن اشاره شده است. در قانون اساسی تلاش شده به کثرت‌گرایی قومی و مذهبی توجه شود و ملت عراق را با توجه به ویژگی‌های متنوع فرهنگی خود مورد توجه قرار دهند. در ماده سه قانون اساسی اینگونه آمده است: «عراق کشوری دارای اقوام، ادیان و مذاهب مختلف است و بخشی از جهان اسلام به شمار می‌رود و ملت عرب آن بخشی از امت عربی هستند». در ماده چهار به زبان رسمی در عراق اشاره شده که گویای تلاش قانون‌گذاران بر عدم یکپارچه‌سازی زبانی دارد: «زبان عربی و کردی زبان‌های رسمی عراق هستند و عراقی‌ها حق دارند طبق اصول آموزش زبان‌های مادری مانند ترکمنی یا سریانی ارمنی یا هر زبان دیگری را در موسسه‌های آموزشی دولتی یا خصوصی به فرزندان خود آموزش دهند». توجه به این مقوله‌ها حکایت از این دارد که قانون‌نویسان به دنبال ایجاد هویت متکثر در عراق بوده و از تاکید بر هویت عربی که تا قبل از این دوره بر جامعه عراق حکم‌فرما بوده، خودداری می‌کنند و به دنبال ترویج و احترام به تنوعات قومی و مذهبی در عراق هستند.

از سوی دیگر، قانون‌گذاران به منظور مقابله بر تسلط یک طایفه بر دیگران و با توجه به شرایط جامعه عراق فدرالیسم را در قانون اساسی به عنوان راهکاری برای تحقق کثرت‌گرایی قرار دادند، زیرا بر این اساس، نقش پررنگی برای کنترل امور سیاسی اجتماعی و اقتصادی گروه‌ها فراهم می‌کرد. به گونه‌ای که دیگر طایفه‌ها احساس نکنند از سوی دیگر گروه‌ها مورد استثمار قرار خواهند گرفت (برنکاتی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۱). بر در ماده یک قانون اساسی اینگونه بیان شده: «جمهوری عراق کشوری

مستقل و دارای حاکمیت است که نظام حکومتی آن جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال است». این مواد قانونی و مواردی دیگر به منظور تحقق هویت ملی در عراق قرار داده شده است. هرچند تاکید بر مواردی مانند شناسایی هویت دیگر قومیت‌ها و فدرالیسم در قانون اساسی عراق تلاشی برای شکل‌گیری هویت ملی بوده است، اما مؤلفه‌های سیاسی و فرهنگی مانند دولت ضعیف، اختلافات درون گروهی و حضور نیروی خارجی این کشور را به سمت بحران هویت سوق داده است.

علی‌رغم مکانیزم‌های قانونی در جهت حل مشکلات بحران هویت ملی، اما شکاف قومی - مذهبی و نبود پیشینه‌های مشترک مشارکت میان گروه‌های اجتماعی، رسیدن به هویت ملی را دشوار کرده است. لذا، کشور عراق به لحاظ عینی و ذهنی نتوانسته زمینه زیست مشترک مسالمت‌آمیز را میان گروه‌های اجتماعی بوجود آورد. بنابراین، در بهترین شرایط هم احساس وحدت ملی وجود نداشت. در دوره جدید با توجه به اینکه شرایط ورود به عرصه سیاسی برای گروه‌های مختلف قومی و مذهبی فراهم شده، اما همچنان هویت ملی در عراق به یک مسأله مبهم تبدیل و شکاف‌های هویتی را تشدید کرده است. چنین وضعیتی دو معضل مربوط به هم را ایجاد کرد:

اول. تعیین هویتی را که نتیجه تقسیم قدرت باشد، مشکل کرد،

دوم. وجود هویت‌های چندگانه به نخبگان رقیب این امکان را می‌دهد که از هویت‌هایی سوء استفاده کنند که از نظر سیاسی آنقدر قوی نیستند تا بتوانند اصول سازمان یافته حکومت جدید را تضعیف کنند.

بر این اساس، نظام فدرال پیشنهادی قانون اساسی مبتنی بر تقسیمات قومی یا مذهبی منجر به برجسته شدن هویت طایفه‌گرا شده تا هویت ملی (سعدی، ۱۳۹۰: ص ۱۶۵)، زیرا فدرالیسم بر پایه سرزمین و قلمرو تعبیه شده بود و از آنجایی که قلمروهای سرزمینی عراق عملاً بر پایه قومی است، لذا، چنین وضعیتی منجر به برجسته شدن هویت قومی مناطق سرزمینی شد و فدرالیسم نتوانست به وحدت سرزمینی و ملی‌گرایی عراقی کمک کند و با تقویت مرزهای قومی به تشدید منازعات قومی در جهت استقلال و تجزیه منجر شد.

۶. راهکارهای معطوف به حل معمای هویت ملی

جامعه عراق از حیث ترکیب دینی، قومی و نژادی دارای تنوع و تکثر است. لذا، تحقق هویت

ملی فراگیر متناسب با شرایط و زیست بوم جامعه عراق که مهم‌ترین ویژگی آن ناهمگنی جمعیتی است، باید مورد توجه دولت‌مردان و نخبگان عراق قرار گیرد.

۶-۱. هویت ملی فراگیر براساس مدل وحدت‌گرایی در عین کثرت‌گرایی

از پیش‌شرط‌های ایجاد هویت ملی بین اعضای جامعه این است که براساس تمایل به زندگانی مشترک به وجود آید. بنابراین، هرچند روابط بین اعضای یک جامعه ریشه در تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم، ارزش‌ها، دین، زبان و روابط خانوادگی دارد، اما تمام این روابط باید در بستر همبستگی‌های ملی قرار گیرد و هر قدر این روابط نیرومندتر باشد، آمیختگی و تکامل گروه‌های میهنی قوی‌تر و پایدارتر خواهد بود. بر این اساس، مطابق واقعیت جامعه عراق می‌توان گفت که هویت ملی عراقی باید بر مبنای منافع ملی عراق باشد. این هویت باید متکثر و چندگانگی را به رسمیت بشناسد و بر مبنای وجوه اشتراک داخلی، فرهنگی و منافع مشترک عراقی باشد.

با عنایت به این مسأله راهبردی که باید دولت‌مردان و نخبگان سیاسی به دنبال تحقق آن باشند. ایجاد الگوی هویت ملی براساس مدل وحدت در عین کثرت است، زیرا تجربه هویت‌سازی در عراق نشان داده است که الگوهای همانندساز که در دوران رژیم صدام دنبال می‌شد، برای حل بحران هویت از کارایی لازم برخوردار نیستند و منجر به کشمکش‌های قومی و مذهبی در طولانی مدت خواهد شد. بنابراین، توجه به تکثرگرایی در عین وحدت‌گرایی که در آن ویژگی‌های مذهبی، فرقه‌ای و نژادی را به رسمیت بشناسد و نکوشد آنها را در یکدیگر ذوب کند، از راهکارهای اساسی در حل بحران هویت ملی در عراق خواهد بود.

این مدل برای تحقق نیاز به شروط و الزاماتی دارد که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد. اما عملیاتی شدن هر کدام از اینها نیاز به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری از سوی دولت‌مردان و همراهی ملت دارد.

(۱) استفاده از ظرفیت‌های دین اسلام: اسلام به عنوان دین اکثریت جامعه عراق که از ویژگی‌های وحدت‌ساز از جمله پیامبر مشترک، کتاب مشترک، قبیله مشترک و... برخوردار است، می‌تواند فرصتی برای هرچه بیشتر شدن هم‌گرایی در کشور متنوعی چون عراق باشد.

(۲) بکارگیری از ظرفیت‌های موجود در قرآن کریم در جهت مدیریت شکاف‌های قومی و مذهبی: قرآن

کریم ضمن پذیرش تنوعات، تفاوت‌ها و وجود کثرت‌ها (اختلاف زبان‌ها، اختلاف رنگ‌ها و طوایف و قبایل مختلف) با رویکردی مبتنی بر فطرت الهی انسان‌ها، در فرایندی نظام‌مند، همه انسان‌ها را فارغ از هرگونه اختلاف و تفاوتی در زیر چتری الهی برای یک زندگی مسالمت‌آمیز مبتنی بر صلح و آرامش گرد هم می‌آورد. «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ وَاُنْثی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاکُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ»، «خَبِیر؛ ای مردم! همه شما را از یک مرد و زن آفریدیم (اما این که) شما را به دسته‌ها و قبایل (گونگون، مانند: قوم، زبان، نژاد و...) تقسیم نمودیم (فقط) به خاطر آن است که از یکدیگر، به آسانی تشخیص داده شوید» (حجرات، ۱۳). چنین رویکرد تکثرگرایانه برای مدیریت خردمندانه شکاف‌های قومی و مذهبی می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری‌های کلان درون دولت‌ها باشد.

۳) استفاده از ظرفیت‌های نهفته در قانون اساسی برای پیشبرد پروژه هویت‌سازی: بندهای مختلف قانون اساسی تکیه بر کثرت‌گرایی دارد که می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد.

۴) تغییرات اساسی و بنیادین با تکیه بر تغییرات فرهنگی: بهترین راهکار در این زمینه توجه به آموزش و پرورش است. اصلاح سیاست‌های تربیتی، فرهنگی، بازنگری در دروس آموزشی و پرورشی به منظور تغییر مظاهر فرقه‌گرایی می‌تواند گامی بسیار مهم و تعیین‌کننده باشد.

۵) استفاده از ظرفیت‌های مراجع و شخصیت‌های مذهبی به عنوان الگوهای وحدت‌آفرین: وجود شخصیت‌های مذهبی همچون آیت‌الله سیستانی که از پایگاه اجتماعی وسیعی برخوردار است، می‌تواند نقشی وحدت‌آفرین ایفا کنند. همچنین وجود نهادهای مذهبی همچون حوزه علمیه شیعه و اهل سنت و فصل الخطاب قرار دادن آن در تصمیم‌های کلان می‌تواند فرصتی مناسب در جهت جذب نظرات مختلف باشد. مواضع قاطع آیت‌اله سیستانی درباره برگزاری انتخابات و فتاوی تاریخی ایشان بر علیه تکفیری‌ها و یا نتایجی که فهرست انتخابات مورد تأیید مرجعیت در انتخابات پارلمانی به دست آورده، نشان از تأثیرگذاری نهاد مرجعیت در عراق داشته که می‌تواند در تعیین چارچوب‌های سیاسی آینده مثمرتر باشد.

۶) تاکید بر میراث فرهنگی با پیشینه مشارکت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دائمی اقوام: بر این اساس می‌توان با رجوع به سازوکارهای وحدت‌ساز همچون تاریخ مشترک (سومری، آشوری و بابلی) برای هم‌گرایی بین کردها، ترکمن‌ها و اعراب استفاده کرد.

۷) توسعه نهادهای مدنی از جمله احزاب سیاسی به منظور انعکاس خواست‌های قومی و مذهبی افراد و گروه‌های قومی و مذهبی.

۸) حفظ استقلال نسبی خرده فرهنگ‌ها و حتی در مواردی اصالت دادن به آنها و در عین حال برقراری اتصال و ارتباط بین اقوام از طریق تقویت و برجسته کردن نقاط مشترک بین آنها.

۹) ایجاد احساس یگانگی فرد با واحد سیاسی (دولت): برای تحقق آن لازم است افزایش مشارکت سیاسی نهادینه شده، تمرکززدایی اداری و تقویت نهادهای مردمی در مناطق قومی مورد توجه قرار گیرد، زیرا گروه‌های مخالف و معاند هر یک به نوعی زمینه بروز آشوب را فراهم می‌آورد و جهت رسیدن به اهداف و مقاصد سیاسی سعی می‌کنند از پتانسیل موجود در اقوام به منظور بی‌ثباتی در جامعه سوء استفاده کنند و جامعه را به سمت اغتشاش هدایت کنند.

۱۰) نقش رسانه در تحقق هویت ملی: در دنیای معاصر اهمیت رسانه به گونه‌ای است که زندگی را نمی‌توان بدون حضور آن تصور کرد. رسانه‌ها به گونه‌ای بر افراد تأثیرگذار بوده‌اند که رفتارها و زندگی خود را براساس آنها سامان می‌دهند. توجه به ظرفیت‌های رسانه از سوی دولت‌مردان عراق می‌تواند هویت ملی فراگیر را ایجاد کرد.

۱۱) حوزه نجف که بستر تربیت مراجع آینده است از ظرفیت‌های خوبی برای تغییرات در عراق برخوردار است که می‌تواند منشاء تاثیرات عمیقی در عراق باشد.

در پایان می‌توان گفت، لازمه ایجاد و تحقق هویت ملی علاوه بر توجه به ظرفیت‌های مختلف داخلی و خارجی رسمیت بخشی و احترام به تفاوت‌ها و تنوعات قومی - مذهبی است. بر این اساس به لحاظ فرهنگی و سیاسی باید این باور درون جامعه حاکم شود که عراق از مجموعه اقوام مختلف تشکیل شده است. بنابراین، با سیاست‌گذاری هم‌گرایی، انسجام و افزایش احساس تعلق به وطن، بتوان در جهت رفع موانع و مشکلات و ریشه‌یابی آنها اقدامات عملی برداشت و هویت ملی را محقق کرد.

۷. نتیجه‌گیری

کشور عراق از نظر اجتماعی دارای بافت ناهمگن و متشکل از فرهنگ‌های مختلفی است که در قالب گروه‌های قومی - مذهبی با گرایش‌های متفاوت زیست می‌کنند. وجود چنین بافتی در

طول تاریخ این کشور باعث شکل‌گیری و برجستگی منازعات و رقابت‌های قومی - مذهبی شده که به نظر می‌رسد بخش بزرگی از مشکلات ناشی از عدم تحقق هویت ملی فراگیر در عراق نشأت گرفته از فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه عراق است. مؤلفه‌هایی چون نظامی‌گری، فرقه‌گرایی و منازعات قومی - مذهبی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی تحقق هویت ملی فراگیر در عراق بوده است. این اوضاع شرایطی را ایجاد کرده که خرده هویت‌های قومی - مذهبی خود را در تضادی شدید با یکدیگر قرار داده‌اند و غلبه یکی به معنی نابودی دیگری تلقی می‌شود. بحران هویت در عراق جدید با سقوط صدام به نقطه اوج خود رسید. در این دوره کینه‌ها و دشمنی‌های تاریخی و ریشه‌دار قومی و مذهبی به یک باره بروز و ظهور یافتند و خاطرات و تجربیات تلخ سیاسی - اجتماعی، حقارت‌ها و محرومیت‌های گروه‌های قومی و مذهبی طرد شده، تعلقات فروملی بر محور قومیت یا مذهب را در پی داشته و این کشور را از ایجاد هویت ملی فراگیر باز داشته است.

بر این اساس سه جریان اصلی کشور، با تکیه بر هویت اصلی نژادی، مذهبی و زبانی خویش به عضویت جمعی یا دسته‌ای جدا از یکدیگر درآمدند که در چارچوبی تنگ‌تر از حیطه ملی و میهنی قرار داشت و نتیجه آن شد که هر یک از مردم به تعهدات طیفی و طایفه‌ای پیشین خود بازگشتند. لذا، در کنار چالش تنوع جغرافیای قومیت، طایفه‌گرایی نیز مزید بر علت شد و چالش دیگری به بحران هویت ملی بخشیده و منجر به ایجاد همبستگی‌های اجتماعی گروه‌های مختلف بر اساس روابط خونی و نسبی شد. در این دوره نخبگان به منظور حل بحران هویت ملی و طراحی ساختاری برای تعامل میان واحدهای اجتماعی و گروه‌های قومی و فرقه‌ای اقدام به ایجاد مکانیزم‌های قانونی کردند. در قانون اساسی تلاش شد کثرت‌گرایی قومی و مذهبی مورد توجه قرار گیرد و ملت عراق را با توجه به ویژگی‌های متنوع فرهنگی خود مورد لحاظ قرار دهند و فدرالیسم به عنوان الگوی تعامل میان گروه‌های قومی و فرقه‌ای ایجاد شد. اما شکاف قومی - مذهبی و نبود پیشینه‌های مشترک مشارکت میان گروه‌های اجتماعی به ویژه میان سنی‌ها، کردها و شیعیان، تحقق هویت ملی را با چالش روبه رو کرده و آن را به معمای هویت ملی تبدیل کرده است.

مسئله هویت را نمی‌توان به صورت پروژه‌ای حل کرد، بلکه هویت تابعی از یک متغیر دیگر است و هنگامی محقق می‌شود که احساس اهل یک وطن بودن بر اساس حس رضایت در درون

جامعه شکل بگیرد. با توجه به این مساله لازمه فایق آمدن بر بحران هویت ملی، توجه و ساخت الگوی بومی هویت‌ساز، مطابق با زیست بوم عراق و گردآورنده همه گروه‌ها با هرگونه وابستگی فرقه‌ای، مذهبی و نژادی است.

بنابراین، پیشنهاد پژوهش حاضر آن است که دولت‌مردان و نخبگان سیاسی عراق باید به دنبال تحقق و ایجاد الگویی براساس مدلی وحدت‌گرا در عین کثرت‌گرا باشند که اولاً بر مبنای منافع ملی باشد و ثانیاً تكثر و چندگانگی را به رسمیت بشناسد و ثالثاً وجوه اشتراک داخلی، فرهنگی و منافع مشترک عراقی را لحاظ کند، زیرا تجربه هویت‌سازی در عراق نشان داده است که الگوهای همانندساز (زمان صدام) برای حل بحران هویت کارآیی ندارند و منجر به کشمکش‌های قومی-مذهبی می‌شود. بنابراین، توجه به تكثرگرایی در عین وحدت‌گرایی که در آن ویژگی‌های مذهبی، فرقه‌ای و نژادی را به رسمیت بشناسد و نکوشد آنها را در یکدیگر ذوب کند، از راهکارهای اساسی در حل بحران هویت ملی در عراق به شمار می‌آید.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۷). مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی. سیاست، سال ۳۸، شماره ۴: ص ۲.
۲. احمدی حمید (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. احمدی، کوروش (۱۳۸۴/الف). روند تدوین قانون اساسی عراق: تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها در عراق پس از سقوط بغداد. تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. احمدی، کوروش (۱۳۸۴/ب). ضعف انسجام اجتماعی و سیاسی و مشکلات ژئوپلتیک در عراق پس از سقوط بغداد. تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. آقابخش علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۶. بدیع، برتران (۱۳۸۷). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر قومس.
۴۲. برنکاتی، داوود (۱۳۸۷). آیا فدرالیسم به سامان سیاسی در عراق می‌انجامد. در: سامان سیاسی در عراق جدید. به کوشش امیرمحمد حاج یوسفی، احمد سلطانی‌نژاد. تهران: وزارت امور خارجه.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی. تهران: موسسه نگاه معاصر.
۸. پای، لوسین (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلام‌رضا خواجه سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. جعفری، عباس (۱۳۸۴). گیتاشناسی نوین کشورها. تهران: مؤسسه جغرافیائی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۱۰. رواشدی، عبدالرحمان و دیگران (۲۰۱۲م). العرب السنه فی العراق. بی‌جا: مکتبه طریق العلم.
۱۱. روحانی، حسن (۱۳۹۰). چشم‌انداز هویت ملی و دینی ایرانی: آینده‌شناسی هویت‌های جمعی در ایران. به کوشش جمعی از نویسندگان. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۲. رهیمی، عبدالحلیم (۱۳۹۲). تاریخ سیاسی حرکت اسلامی در عراق. ترجمه محمد نبی ابراهیمی. تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ دوم.
۱۳. زبیدی، حسن لطیف و دیگران (۱۳۹۵). عراق در جستجوی آینده. ترجمه علی شمس. تهران: اندیشه‌سازان نور.
۱۴. سعدی، علی (۱۳۹۰). کمر بند آتش. تهران: اندیشه‌سازان نور.
۱۵. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۹). عراق: ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. علوی، حسن (۱۳۹۰). شیعه و حکومت در عراق. محمد نبی ابراهیمی. تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۷. غرایاق زندگی، داوود (۱۳۸۹). فرایند ملت - دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده. مطالعات راهبردی، سال ۱۳، شماره ۱: ص ۴۷.
۱۸. قانون اساسی عراق.

۱۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). توسعه سیاسی و تحول اداری. تهران: نشر قومس.
۲۰. قوام، عبدالعلی؛ زرگر، افشین (۱۳۸۸). دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۲۱. گلچین، علی؛ امیری مقدم، رضا (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی امنیتی در عراق. تهران: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
۲۲. مودب، محمد (۱۳۹۸). فرایند دولت - ملت‌سازی در عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. قابل دسترسی در:
<http://peace-ipsc.org/fa/%D9%81%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D9%86%D8%AF-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA>

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.112316.1424

بدرآبادی، همت (۱۳۹۹). عراق جدید و تداوم هویت‌های فروملی متعارض؛ مساله ساخت هویت ملی. سیاست متعالیه، ۸ (۳۰): ۲۷۲-۲۵۱.